

بررسی نقش خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران

* مسعود مطلبی

** سید محمدرضا موسوی

چکیده

این پژوهش با بررسی این سؤال که وقوع انقلاب اسلامی چه نقشی در خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان و افزایش آن داشته است، این فرضیه را طراحی کرده است که وقایع پس از انقلاب ایران در پاکستان نشان می‌دهد که استکبار در دو محور به مبارزه و مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌های تشیع در پاکستان برآمد: محور اول عبارت بود از ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل سنت پاکستان و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای؛ محور دوم انجام فعالیت‌هایی به منظور جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران در پاکستان.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، خشونت‌های ضد شیعی، پاکستان، اسلام سیاسی.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی ره یکی از رخداد‌های بزرگ نیمه دوم

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر. mmtp2006@yahoo.com

** دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، زنجان، ایران.

moosaviut@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۱

سده بیستم بود که باعث ایجاد تغییرات و تحولات فراوانی در کشورهای منطقه و نیز در ساختار قدرت جهانی شد. این انقلاب به درون مرزهای ملی کشور باقی نماند و با برخورداری از دیدگاه فرامرزی خود کشورها و ملت‌های فراوانی را به خصوص در خاورمیانه تحت تأثیر قرار داد. (حافظ‌نیا و احمدی، ۱۳۸۸: ۷۳) هر چند انقلاب اسلامی یک الگوی عملی را به جنبش‌های اسلامی عرضه داشت؛ اما انقلاب ایران بیشترین تأثیر را بر جمعیت‌های شیعی منطقه داشته است. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۱) از یک طرف موجب شد مذهب شیعه مورد توجه قرار گرفته و به جهانیان معرفی شود و از طرف دیگر، جوامع شیعی در کشورهای مختلف در اثر انقلاب اسلامی احساس خودباوری کرده، در جهت رشد و ارتقای سیاسی گام بردارند.

انقلاب ایران موجب شد تا حرکت‌های اسلامی و شیعی به تشکیل و یا سازماندهی مجدد پرداخته و در راستای احقاق حقوق و اثبات هویت خود به مبارزه برخیزند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۶) در این میان وقوع انقلاب اسلامی در ایران تحولی عظیم بر جامعه مذهبی پاکستان و به خصوص بر شیعیان این کشور بر جای گذاشت و موجب احیاء مجدد حیات سیاسی - اجتماعی و هویت‌یابی و خودآگاهی شیعیان پاکستان شد. از سوی دیگر روی کار آمدن حکومت شیعی در ایران واقعه‌ای بود که عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک منطقه را دگرگون ساخت و باعث شد غرب از زاویه دیگری به منطقه و عناصر ژئوپلیتیک آن توجه کند.

انقلاب ایران موازنه قوا در منطقه را به هم زد و سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه را دگرگون نمود و حساسیت‌ها و واکنش‌هایی را نسبت به کشورهای شیعی که دارای جمعیت شیعه بودند، برانگیخت. در این میان پاکستان جایگاه ویژه‌ای داشت. از این مقطع به بعد تلاش برای خنثی نمودن تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در رأس سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور پاکستان قرار گرفت و اقدامات و دخالت‌هایی را سبب شد که با وجود ساختار فرقه‌ای جامعه پاکستان و با تحولاتی که در عرصه سیاسی داخلی پاکستان در دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد، این دخالت‌ها تسهیل شد.

با توجه به اینکه خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان همچنان ادامه دارد و در سال‌های گذشته، مخصوصاً مناطقی مانند پاچنار، گونه‌ای از پاکسازی مذهبی - فرقه‌ای را تجربه کرده است و امروزه بیش از ۷۰ درصد قربانیان حملات تروریستی در پاکستان را شیعیان تشکیل می‌دهند.

این مقاله به بررسی چرایی و چگونگی دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تشدید خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان بعد از انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد.

چارچوب نظری؛ اسلام سیاسی

پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران در یک بررسی واژگانی در می‌یابیم که واژه اسلام سیاسی در ادبیات سیاسی ایران و جهان وجود نداشته است و در واقع مولود سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و برگرفته از نقش اسلام و ایدئولوژی اسلامی در جریان شکل‌گیری، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. شاید علت عدم کاربرد و رواج واژه اسلام سیاسی در غرب آن باشد که در ادبیات سیاسی غربی‌ها، دین اساساً از سیاست جدا تلقی می‌شود و دین در چارچوب فکری آنان دارای نقش صرفاً فردی و نه قطعاً اجتماعی است. این در حالی است که آن بعد از اسلام سیاسی که در دید آنان برداشتی بنیادگرایانه از اسلام تحلیل می‌شود و بالتبع نقطه ضعف اسلام محسوب می‌شود، مهم‌ترین بُعد مثبت و نقطه قوت انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع همین مفهوم از اسلام در اندیشه صدور انقلاب، محور تحولات و جنبش‌های اخیر منطقه تلقی می‌گردد. کارکرد اجتماعی و سیاسی پیدا کردن دین در جریان انقلاب ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ عملاً اسلام را سیاسی و این اسلام سیاسی را با به پیروزی رساندن یک انقلاب عظیم مردمی در سال‌های پایانی قرن بیستم به جهان معرفی کرد. (خرمشاد، ۱۳۹۱: ۲۲)

اسلام سیاسی برای توصیف آن دسته از گروه‌های سیاسی اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند؛ بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به‌شمار آورد که گرد مفهوم دال مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته و بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید دارد و مدعی است اسلام نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست دارد ... و هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی نیز بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و ... بدین ترتیب این گفتمان در تقابل غیریت و تخاصم با همه گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند قرار می‌گیرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷)

اسلام سیاسی فقط مبارزه با تجددگرایی نیست؛ بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد و با فشارهای استعماری که آمریکائیان

و اروپائیان بر آنها وارد کرده‌اند، اسلام یا حرکت‌های اسلامی در حال ایجاد جامعه اسلامی بر اساس عدالت اجتماعی و دموکراسی است. (امیراحمدی، ۱۳۷۶: ۲۵ - ۲۴) حرکت‌های اسلام‌گرایی از دهه ۶۰ به این طرف مستقیماً با هدف کسب قدرت سیاسی وارد سیاست شدند؛ آنها اسلام را کلی و همه‌جاگیر می‌دانند و در سیاست نیز به این امر معتقدند. بنابراین از نگاه اسلام‌گرایان کافی نیست که جامعه از مسلمانان تشکیل شود، بلکه اسلام باید اساس و بنیاد آن باشد. (روا، ۱۳۷۸: ۴۲) رضوان السید معتقد است:

گفتمان اسلام سیاسی یک تحول سه مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است: مرحله نخست: دوران رواج اندیشه‌های نوسازی اسلام و مشارکت مجدد آن در تمدن دنیای معاصر. مرحله دوم: مرحله انتقادی و بنیان‌کن که در آن الگوی تمدنی - اسلامی ویژه‌ای ارائه گردید و مرحله سوم: که در وجه تمایز آن یعنی سیاسی شدن شدید اسلام و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی برای رسیدن به قدرت تجلی می‌یابد. (السید، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۲۵)

در جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف اسلام سیاسی می‌توان گفت اسلام سیاسی به معنای اسلام عدالت‌خواه، توسعه‌گرا، دنیاگرا، اقتداگرا، تمدن‌ساز، واقع‌گرا، زندگی، انقلاب و اصلاح، علم و عقل و پیشرفت و مبارزه با سلطه، نظام‌ساز و عمل‌گرا است. بالاتردید انقلاب اسلامی ایران نیز در آغاز قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی آن‌چنان اثرات عمیقی به‌ویژه در ابعاد فرهنگی، برگشت‌ناپذیر تغییر جهت داده است به طوری که بنا به اعتراف اغلب اندیشمندان قرن جدید دیگر در برگیرنده مداوم سلطه غرب در همه ابعادش نخواهد بود و می‌رود که عصر و دورانی جدید را رقم بزند که در آن، اسلام و مسلمانان نقش برجسته‌تری ایفا خواهند کرد. درواقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ایده اسلام سیاسی، به تدریج این ایده به دلیل افکار آرمان‌گرایانه و طرح ارزش‌های جدید در عرصه بین‌الملل، در تقابل با غرب و شرق قرار گرفته و منافع قالب کشورها را نیز به خطر انداخت.

وضعیت شیعیان در کشور پاکستان

به دنبال تقسیم شبه قاره در سال ۱۹۴۷، شیعیان به صورت بزرگترین اقلیت مذهبی درون اکثریت سنی‌مذهب پاکستان باقی ماندند. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۲۴) برخلاف بسیاری از

کشورهای اسلامی که شیعیان در آنها از نوعی تمرکز جغرافیایی برخوردارند، در پاکستان چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. شیعیان این کشور در تمام شهرها و شهرستان‌ها پراکنده‌اند و این پراکندگی در سطح روستاها نیز به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین شهرهایی که شیعیان در آنها سکونت دارند عبارتند از: کراچی، لاهور، ملتان، راولپندی، اسلام‌آباد، جنگ، سیالکوت، حیدرآباد، پیشاور، پانچنار، کوهات، اسکردو و کوئته. (عارفی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) تعداد شیعیان در پاکستان حدود ۲۷ تا ۳۵ میلیون نفر برآورد می‌شود، هرچند آمار دقیقی در این باره وجود ندارد. (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۷: ۸۵)

از آغاز تشکیل پاکستان، شیعیان به رغم آنکه حضور چشمگیر و بدون دشواری‌های بسیار در رده‌های بالای حاکمیت به‌ویژه ارتش داشتند، هرگز بر آن نشدند که باورهای مذهبی خود را پایه و بنیان خواسته‌های سیاسی خود قرار دهند. این امر تا اندازه‌ای برخاسته از این حقیقت است که توده مردم پاکستان صرف نظر از اینکه حنفی، شافعی یا پیرو هر یک از فرقه‌های صوفی باشند، باورهای کمابیش همانند و یکسانی درباره مسائل دینی داشته‌اند. اختلاف نظرهای مکتب‌های فقهی و مذهبی بیشتر مربوط به دانش آموختگان و اعضای چنین مکتب‌هایی بوده و کمتر در آگاهی مذهبی مردم عادی تأثیر داشته است. این نکته را نیز می‌بایست یادآوری کرد که نزدیک به ۷۰ درصد جامعه شیعیان، روستایی بوده‌اند. (عارفی، ۱۳۸۵: ۴۷۶)

همین امر، بی‌گمان در شکل نگرفتن خودآگاهی فرقه‌ای و سازمان مذهبی تأثیری بنیادین داشته است. به طور کلی در جامعه پاکستان تا پیش از روی کار آمدن حکومت ضیاءالحق، مرزبندی‌های قومی و زبانی و حتی طبقه‌ای اهمیتی بارها بیشتر از اختلافات مذهبی داشته است. نخستین تلاش‌ها برای سازمان‌بخشی شیعیان در دوره ایوب خان آغاز گشت. از سال ۱۹۵۸ میلادی سازمان «وفاق المدارس الشیعه» به وجود آمد که توانست استادان و گردانندگان این مدارس را سازماندهی کند. (عارفی، ۱۳۸۵: ۳۲۸ و ۲۶۹) همچنین «سازمان دانشجویان امامیه پاکستان» در سال ۱۹۶۲ م پایه‌گذاری شد. نظر انداختن به برنامه‌های این سازمان نشانگر گرایش‌های غیر سیاسی و خواسته‌های دینی فرامذهبی آنهاست. این برنامه عبارت بود از آشنایی دانشجویان با قرآن و سیره پیامبر و امامان، رشد استعدادهای علمی، اخلاقی و دینی و افزایش گرایش‌های وحدت و همسویی در دانشجویان، امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد کتابخانه و مکان‌های مطالعه، دفاع از حقوق دانشجویان در نهادهای

آموزشی، گسترش روابط با گروه‌های دیگر اسلامی، ایجاد گروه‌های امدادی امامیه و ایجاد تسهیلات برای دانشجویان کوشنده سازمان. (همان: ۱۹۴)

گذری بر اوضاع داخلی پاکستان هنگام وقوع انقلاب در ایران

با اعلام برگزاری انتخابات مجلس‌های استانی در مارس ۱۹۷۷ گروه‌های مخالف دولت یک ائتلاف فراگیر به نام «اتحاد ملی پاکستان» به وجود آوردند که آمیزه‌ای بود از ۹ حزب اسلام‌گرا، چپ‌گرا و ملی‌گرا و در گستره ملی و منطقه‌ای و برنامه اصلی آن مقابله با کارهای غیراسلامی دولت بود. این ائتلاف نتوانست در مارس ۱۹۷۷ در برابر حزب مردم پیروز گردد. در زمانی کوتاه اعتراض‌های گسترده در شهرهای پاکستان که پایگاه مخالفان دولت بود شکل گرفت. پس از چند ماه کشمکش پر فراز و نشیب میان دولت ذوالفقار علی بوتو و اتحاد ملی پاکستان که حتی به پادرمیانی شماری از کشورهای اسلامی هم انجامید، ژنرال محمد ضیاءالحق رئیس ستاد مشترک ارتش با کودتایی که شگفتی بسیاری را برانگیخت دولت حزب مردم بوتو را کنار زد. ضیاءالحق بعد از انجام کودتا که اتحاد ملی پاکستان نیز آن را تأیید نمود اعلام کرد که هدفش بازگرداندن دموکراسی و دفاع از اسلام می‌باشد. (JavidBurik, 1991: 68)

در سال ۱۹۷۸ چودری از ریاست جمهوری استعفا داد و ضیاءالحق رئیس جمهور شد. در اکتبر ۱۹۷۹ ذوالفقار علی بوتو به اتهام قتل که در سال ۱۹۷۴ صورت گرفته بود اعدام شد و ضیاءالحق قرار برگزاری انتخابات را بر هم زد. در همین حال همه احزاب سیاسی تعطیل شدند و از این پس ضیاءالحق که با از میان برداشتن بوتو و پراکنده کردن دیگر رهبران حزب مردم، سایه سنگین این حزب را بر سر حکومت خود احساس نمی‌کرد، اندیشه بازگرداندن دموکراسی و برگزاری انتخابات ملی را به یک سو نهاد و به جای آن روز به روز بر ماهیت اسلامی حکومت خود و برنامه اسلامی‌سازی آن پای می‌فشرد. (Ibid: 40)

رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق با قرار دادن نظام آموزشی و حقوقی اسلام بر مبنای قوانین اسلامی، وضعیت قبلی مبنی بر حاکم بودن روح اسلامی بر قوانین و حکومت را به سیاست رسمی «اسلامی‌سازی» همه شئون تغییر داد. ضیاء در خلال تلاش‌های اسلامی‌سازی خود پاکستان را به مرکزی ایدئولوژیک و سازمانی برای جنبش جهانی اسلامی تبدیل کرد.

(شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۳) این دوره، دوره رشد مدارس دینی بود، شمار مدارس دینی در دوره ضیاءالحق از ۶۳۶ به نزدیک سه هزار افزایش یافت. (عارفی، ۱۳۸۵: ۸۷) ضیاءالحق می‌خواست این‌گونه مدارس را زیر پوشش و تحت سرپرستی دولت قرار دهد و البته بیش از پیش آنها را نیرومند سازد. نه تنها انگیزه رویارویی با خطر کمونیسم، ضیاءالحق را برانگیخت تا علما و طلبه‌های این مدرسه‌ها را بر ضد گرایش‌های چپ بسیج نماید، بلکه آرزوی ضیاءالحق برای ارائه اسلامی‌سازی یکدست و یکپارچه از اختلافات مذهبی و فرقه‌ای که بتواند به ایدئولوژی پاکستان تبدیل بشود، وی را به سوی حمایت گسترده از مدرسه‌های دینی کشاند. (امیری، ۱۳۷۲: ۲۶۶)

سیاست آموزش ملی که در سال ۱۹۷۹ به تصویب رسید، وفاداری به اسلام، همگانی کردن آموزش ابتدایی با افزایش دبستان‌ها به‌ویژه در مساجد، تشویق بخش آموزش خصوصی و همچنین راهاندازی دانشگاه ویژه زنان را به عنوان پاره‌ای از راهبردهای خود پذیرفت. در دوره ضیاءالحق آموزش دروس اسلامی افزون بر مدرسه‌های ابتدایی در سطح دبیرستان و دوره کارشناسی الزامی گردید. (همان: ۱۱۴ و ۲۵۹)

در دوران حکومت ضیاءالحق (۱۹۸۸ - ۱۹۷۷)، اسلام به طور گسترده در حوزه عمومی جامعه عهده‌دار نقش‌ها و کارکردهای گوناگون شد و دیدگاه‌های اسلام‌گرایان در ساختار دولت نمود یافت. در این دوره اسلامی شدن قوانین در سیاست و فرهنگ عمومی جا افتاد. این امر نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود. رژیم ضیاءالحق دربرگیرنده دیدگاه‌های اسلام‌گرایان در مورد دولت و جامعه بود و اسلام‌گرایان از آنها نه تنها برای پایان گرفتن ستیز با هدف تضعیف اسلام‌گرایی بهره‌برداری کردند، بلکه قدرت داخلی و بین‌المللی خود را نیز گسترش دادند. از سوی دیگر ژنرال ضیاءالحق برای کسب حمایت روحانیون و نهادهای اسلامی پاکستان، سازمان ارتش را به ایدئولوژی اسلامی مجهز ساخت. این اقدامات و حمایت از سنت اسلامی به ضیاءالحق کمک کرد تا در میان علما و بخش‌هایی از طبقه متوسط و دیگر اقشار جامعه برای خود حامیانی کسب کند. (hussain, 1990: 267)

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تشدید خشونت‌های ضد شیعی

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، افزون بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران، در

فراسوی مرزها نیز حرکت کرد و پایداری خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی دید. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶) این انقلاب به عنوان یک تحول بزرگ در کانون جغرافیایی جوامع شیعی رخ داد. وقوع انقلاب اسلامی در ایران خود به خود به هویت‌یابی، خودآگاهی و معرفی شدن شیعه منجر شد. تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شیعیان به صورت آتشی زیر خاکستر بودند. آنان نقش زیادی در مناسبات سیاسی حکومت‌ها و ساختار قدرت جهانی نداشتند. انقلاب اسلامی باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که به عنوان بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هیچ گونه نقشی در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشورهای خود نداشتند. در اثر انقلاب اسلامی، روحیه خودباوری و اعتماد به نفس شیعیان که رو به خاموشی می‌رفت تقویت شد و آنان جرئت و شجاعت خود را بازیافتند. شیعیان پس از یک دوره سستی با ظهور انقلاب اسلامی از خواب غفلت بیدار شد و هویت تازه‌ای یافتند. (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۶) قدرت‌یابی شیعه در ایران یا به عبارتی برخوردار شدن آن از ماهیت ایدئولوژیک، باعث شد تا حوزه نفوذ ایران در مناطق پیرامونی گسترش یابد؛ (احمدی و لطفی، ۱۳۸۹: ۱۱۹) در این میان شیعیان پاکستان تأثیرات عمده‌ای از انقلاب ایران پذیرفتند. (غفرانی، ۱۳۸۷: ۲۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پاکستان اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. ظهور انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در حیات سیاسی ملت پاکستان محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در بدو امر تأثیر جدی بر تمامی مردم پاکستان اعم از شیعه و سنی داشت و با توجه به مشترکات و علائق دو ملت، چنین تأثیری دور از انتظار نبود. با انقلاب ایران، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا به آینده اسلام سیاسی امیدوار شدند، این تأثیرپذیری چنان عمیق بود که بسیاری از تحلیل‌گران مسائل سیاسی احتمال وقوع انقلاب دیگری در پاکستان را بسیار زیاد می‌دانستند و پاکستان را حلقه دوم انقلاب اسلام بعد از ایران معرفی کردند.

علاوه بر تأثیرگذاری انقلاب در سطح کلان که تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی بود، مسئله مهم‌تر، متأثر شدن شیعیان از انقلاب ایران بود. این انقلاب موجب احیاء مجدد حیات اجتماعی شیعیان پاکستان شد.

در شرایطی که کشور پاکستان تحت سلطه ژنرال ضیاءالحق اداره می‌شد شیعیان به دلیل

بی‌توجهی متوالی و مدید دولت‌های وقت نسبت به حقوق آنان و نیز عدم هماهنگی در بین خود شیعیان و تشنت و پراکندگی آنان در وضعیت اسفباری قرار داشتند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران نقطه آغازی بود بر اینکه شیعیان، خود را بازیابند و لزوم وحدت و همبستگی برای احقاق حقوق پایمال شده خود را بیش از پیش احساس نمایند. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۰) در پی انقلاب اسلامی، شیعیان در کشور پاکستان، جسورانه هویت فرقه‌ای خودشان را اظهار کرده و مراسم عبادی خود را به جای آورده و نارضایتی خود را از حکومت موجود بیان نمودند. (ماهنامه اخبار شیعیان، ۱۳۸۷: ۵۴)

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طرفداران این انقلاب در پاکستان فعالیت‌های تشکیلاتی خود را تشدید کردند و به نفع جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاسی تبلیغ کردند. نخستین سازمان سیاسی شیعیان یعنی «تحریک نفاذ فقه جعفری» به ریاست «مفتی جعفر حسین» و اندکی پس از گردهمایی اعتراضی بزرگ شیعیان در شهر بکر پنجاب در فوریه ۱۹۷۹ م ایجاد شد. این گردهمایی به سبب بیان مخالفت با سیاست دینی ضیاءالحق به‌ویژه در مورد زکات، تحمیل فقه حنفی بر پیروان دیگر مذاهب و ایجاد محدودیت در برگزاری آیین شیعه مانند سوگواری محرم برگزار شد. بنابر فرمان ضیاءالحق مقرر شده بود که زکات از همه افراد و درآمدها ستانده شود، در حالی که فقه شیعه پرداخت زکات را بر شمار اندکی از کالاها واجب می‌دانست.

خواسته‌های شیعیان که در گردهمایی بکر بیان شد، عبارت بودند از اینکه هر دادگاهی که یک شیعه را مورد محاکمه قرار می‌دهد باید بر پایه فقه جعفری عمل کند؛ همه درآمدهای زیارتگاه‌های شیعیان باید برای امور مذهبی آنها هزینه گردد؛ دولت باید همه محدودیت‌ها برای سوگواری امام حسین و نیز مسافرت شیعیان به شهرهای مقدس ایران و عراق و عربستان را بر دارد؛ علمای شیعه و احکام آن می‌بایست در دادگاه‌های شریعت نمایندگی داشته باشند و برنامه‌های مذهبی شیعیان از رادیو، تلویزیون پخش شود. مجتهدان برجسته و علمای بزرگ باید از ایران دعوت شوند، همان طور که علمای سنی از عربستان سعودی دعوت می‌شوند، و سرانجام اینکه دیدگاه‌های مذهبی شیعیان برای دانشجویان شیعه در دانشگاه‌ها بیان گردد. این درخواست‌ها طی توافق اسلام آباد ضیاءالحق در ژولای ۱۹۸۰ توسط دولت پذیرفته شد. (Kennedy, 1993: 79-80)

به این ترتیب شیعیان که انقلاب ایران روحیه جدیدی به آنان بخشیده بود، توانستند به رهبری مفتی جعفر حسین مبارزاتی را برای کسب حقوق از دست رفته خود آغاز کنند و در سال ۱۹۸۰ دولت پاکستان که از یک سو به علت فوت محمود و مولانا مودودی فشار کمتری را از جانب اهل سنت تحمل می‌نمود و از سوی دیگر شیعیان را در موضع قدرت می‌دید و مبارزات آنان را جدی تلقی می‌نمود با رهبران شیعه پاکستان توافقی به عمل آورد و پذیرفت شیعیان بر اساس فقه جعفری در مورد زکات عمل کنند و دیگر حقوق شیعیان نیز به وسیله دولت مورد توجه قرار گیرد. در سال ۱۹۸۴ م نیز «تحریک»، خود را به عنوان یک حزب سیاسی معرفی نمود.

در ژوئای ۱۹۸۷ / تیر ۱۳۶۶ منشور سیاسی تحریک نفاذ فقه جعفری در گردهمایی لاهور به تصویب رسید که در آن از پاکستانی‌ها می‌خواست تا برای ایجاد نظام سیاسی تلاش کنند. در منشور تحریک که به «سبیلنا» نامیده شده درباره حکومت و نظام سیاسی آمده بود: «اساس و زیربنای نظام حکومت اسلامی بر این است که حق حاکمیت فقط و فقط از آن خداست. به معنای این است که هیچ فرد و طبقه یا گروهی بر آن حاکمیت ندارند». (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲۳ - ۱۲۲)

در بدو امر حضور جمهوری اسلامی ایران در همسایگی پاکستان و روابط حسنه بین دولت‌های دو کشور باعث شد از فشار بیشتر علیه شیعیان کاسته شود، لکن به تدریج فشارها علیه جامعه شیعه شدت یافت. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۱) به دلیل اینکه شیعیان این کشور بیش از دیگر گروه‌ها از وقوع انقلاب اسلامی در ایران خشنود و بهره‌مند شدند، در نتیجه این تفکر که انقلاب مذکور مختص شیعیان بوده و هدف بعدی آن پاکستان است، سران سیاسی و رهبران گروه‌های مذهبی اهل سنت را به انقلاب اسلامی ایران بدبین نمود و واکنش‌های منفی آنها در قبال ایران و سیاست‌های ایران کشور را در پی داشت. سرانجام گروه‌هایی در درون جامعه اهل سنت پاکستان اعلام وجود نمودند که هدف اصلی خود را در مقابله با گروه‌هایی عنوان نمودند که به نوعی خواستار وقوع انقلاب اسلامی به سبک ایران در پاکستان بودند.

سپاه صحابه در سپتامبر ۱۹۸۵ م به پیشگامی یکی از چهره‌های جمعیت علمای اسلام و تحت تأثیر اندیشه‌های وهابی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت. هسته اصلی سپاه صحابه در پنجاب شکل گرفت و به احتمال فراوان ریشه اجتماعی و نه مذهبی داشته است. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

از این زمان به بعد درگیری‌های فرقه‌ای شدت بیشتری یافت و تعداد زیادی از اعضای گروه‌های مذهبی متعلق به شیعیان و اهل سنت در این خشونت‌ها کشته شدند. به این ترتیب دوران حکومت ضیاءالحق در پاکستان که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود آغاز مرحله جدیدی از گسترش و تشدید نزاع‌های فرقه‌ای بود که بعد از آن در زمان بی‌نظیر بوتو، نواز شریف و ژنرال مشرف این روند کماکان تشدید گردید و تا امروز این کشور در آتش شعله‌های اختلاف و درگیری فرقه‌ای می‌سوزد.

وقایع پس از انقلاب ایران در پاکستان نشان می‌دهد که استکبار در دو محور به مبارزه و مقابله با انقلاب اسلامی برآمد. محور اول عبارت بود از ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل سنت پاکستان و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تبلیغ این موضوع که انقلاب ایران انقلابی شیعی است و مدافع شیعیان است و می‌خواهد به وسیله شیعیان پاکستان حکومتی شیعی در پاکستان حاکم کند و سنیان را از میان بردارد. محور دوم فعالیت‌ها به منظور جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران، عبارت بود از اسلام‌گرایی حکومت. این حرکت از زمان ضیاءالحق شروع شد. ضیاءالحق دستور اجرای قوانین اسلامی را صادر کرد و لایحه شریعت را برای تصویب در مجلس آماده نمود و با اعلام ممنوعیت فروش مشروبات الکلی، اخذ زکات و ... ظاهری اسلامی به حکومت بخشید و از طرفی با جذب بسیاری از علمای اهل سنت و حمایت غیرمستقیم از آنها خود را مدافع آنان در مقابل هجوم اسلام شیعی نشان داد. در هر دو زمینه مذکور، عربستان و آمریکا نقش اصلی را بر عهده داشتند و به درگیری‌های فرقه‌ای دامن زدند که حاصل آن خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان بود.

لازم به ذکر است که تا دهه ۱۹۷۰ افراط‌گرایی مذهبی به موارد معدود درگیری شیعه و سنی هنگام مراسم عزاداری محدود می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ با وقوع حوادثی که توضیح داده شد و تحت برنامه اسلامی‌سازی ضیاءالحق، گروه‌های اسلامی و تندرو اهل سنت مانند سپاه صحابه فضای مناسبی برای فعالیت پیدا کردند و دامنه فعالیت خود را از مطالبات کلی حکومتی به مطالبات جزئی و مشخص افزایش دادند. در برابر زیاده‌خواهی اهل سنت تندرو، شیعیان نیز به ایجاد گروه‌های مذهبی، سیاسی و نظامی اقدام کردند و به مقابله برخاستند. از این مقطع به بعد عوامل برون سیستمی نیز به این مجموعه اضافه شد و درگیری‌های شدید آنها با یکدیگر در دهه ۹۰ به ترور شمار زیادی از علمای

شیعه و سنی انجامید. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۵) در ادامه نقش آمریکا و عربستان در تشدید خشونت‌های ضد شیعی بعد از انقلاب بررسی می‌شود:

۱. ایالات متحده آمریکا

انقلاب اسلامی ایران غرب را مبهوت و غافل‌گیر کرد. در این میان اندیشه صدور انقلاب به عنوان یکی از اصول تغییرناپذیر سیاست خارجی ایران، از عوامل مهم مخاطره‌ساز برای منافع آمریکا بود. از یک طرف وقوع انقلاب در جزیره ثبات آمریکا، توازن قوا را بر هم زد و از طرف دیگر با اعلام چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران، یعنی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یک قدرت جدید مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی جدای از ایدئولوژی‌های مسلط جهانی به وجود آمد. آگاهی از موقعیت ژئوپلیتیک و آموزه‌های انقلاب شیعه در ایران، باعث شد آمریکا تمام توان خود را به کار بگیرد تا مانع از موفقیت ایران در منطقه شود. (جمالی، ۱۳۸۶: ۲۱)

تأثیر انقلاب ایران بر مردم و روشنفکران پاکستان اگر هم در عمل آنان را به راه مطلوب رهنمون نمی‌ساخت، لاقلاً از نظر فکری باعث تحولی عمیق در آنان شد و این ضربه سنگینی بر منافع آمریکا در جنوب آسیا وارد ساخت. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومتی مذهبی به رهبری یک عالم روحانی شیعه و اظهارات روشن و شفاف رهبران مبنی بر حمایت از مستضعفان جهان و صدور انقلاب، آمریکا و همه کشورهای را که به نوعی ممکن بود مقصد صدور انقلاب باشند را مورد توجه قرار داد. در این میان، دسترسی آسان و سریع ایران به پاکستان به دلیل هم‌مرزی، وجود جمعیت شیعه قابل توجه و تحرکات نهادهای ایرانی در آن کشور نگرانی آمریکا را دوچندان کرد. از سوی دیگر پس از انقلاب ایران آمریکا پایگاه مهم خود را در منطقه از دست داده بود. بنابراین آمریکا سعی کرد به جای ایران، پاکستان را مرکز ثقل حضور خود قرار دهد. محافل سیاسی و خبری پاکستان نیز به نقش آمریکا در درگیری‌های فرقه‌ای در پاکستان صحنه می‌گذارند. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۰)

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و اشغال افغانستان، از سوی شوروی، آمریکا را متقاعد ساخت برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلاب اسلامی به کشورهای مجاور و مقابله با کمونیسم در منطقه به تقویت حکومت‌هایی پردازد که ممکن بود تحت تأثیر تحولات دستخوش دگرگونی گردند، در بین کشورهای مجاور ایران و افغانستان که به شدت تحت

تأثیر تحولات رخ داده در این دو کشور قرار گرفته بودند، پاکستان جایگاه ویژه‌ای داشت و بدین سبب در اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. برخی از اهداف آمریکا از ایجاد ارتباط با پاکستان را می‌توان این چنین برشمرد: دسترسی به مناطق مرزی ایران، تحت فشار قرار دادن ایران، جلوگیری از نفوذ شوروی به پاکستان، دسترسی به پایگاه‌های استراتژیک هوایی و دریایی در پاکستان به منظور افزایش توان نظامی خود در منطقه و آب‌های خلیج فارس و بهره‌گیری از ظرفیت‌های پاکستان به منظور برقراری ارتباط احتمالی با ایران با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو کشور. (هادیان، ۱۳۸۹: ۶۶ - ۶۵)

هنری کسینجر وزیر سابق آمریکا بهترین راه برای مقابله با صدور انقلاب اسلامی و جلوگیری از گسترش و نفوذ آن در میان جوامع اسلامی دیگر را ایجاد یک حرکت هدایت شده اسلامی در میان اهل سنت معرفی نمود که در عین حال می‌بایست با سیاست‌ها و خواسته‌های دولت آمریکا هماهنگی و تطابق داشته باشد. این سیاست در دو سطح داخل و خارج از مرزهای سرزمینی ایران پیگیری گردید؛ به طوری که با برنامه‌ریزی و صرف هزینه‌های کلان در مدارس دینی پاکستان و عربستان سعودی گروه‌های تندرو و افراط‌گرایی مانند سپاه صحابه در پاکستان و بعدها پدیده‌ای به نام طالبان شکل گرفت. (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۳ - ۲۳۲)

در این میان عامل مهم اشغال افغانستان توسط شوروی بود که زنگ خطر بزرگی را برای دنیای غرب به‌ویژه آمریکا به صدا درآورد. غرب از همه توان و ظرفیت خود برای جلوگیری از استقرار روس‌ها در افغانستان و بیرون راندن آنها بهره گرفت. یکی از بهترین ابزارها نیز بهره‌گیری از احساسات مذهبی و ضدکمونیستی گروه‌های اسلامی افراط‌گرای پاکستان مورد توجه آمریکا قرار گرفتند و برقراری رابطه با آنها به یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های این کشور تبدیل شد. با در نظر گرفتن این موضوع و جذابیتی که اسلام در نظر مسلمانان پاکستان دارا بود، رشد اسلام‌گرایی در دولت‌های پاکستان می‌توانست زمینه مشروعیت بیشتر آنان را فراهم کرده و در مقابل از نفوذ اندیشه‌های انقلابی منبعت از انقلاب اسلامی ایران جلوگیری کند.

در اجرای این سیاست‌ها دولت ضیاءالحق نقش اساسی را بر عهده داشت. از این رو سیاست‌های آمریکا با هزینه عربستان سعودی و با عاملیت دولت ضیاءالحق در پاکستان به اجرا گذاشته شد. از این رو ژنرال ضیاءالحق که در طول بیش از یک دهه حکومت، پرچم‌دار اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی در پاکستان بود، در آن زمان با هماهنگی آمریکا و عربستان

دستور اجرای قوانین اسلامی را صادر نمود و تصمیماتی برای تصویب و اجرای لایحه شریعت اتخاذ نمود. وی با صدور دستوراتی از قبیل ممنوعیت فروش مشروبات الکلی سعی در بالا بردن وجهه اسلامی حکومت در بین اسلام‌گرایان نمود و از سوی دیگر با جذب بسیاری از علمای اهل سنت و حمایت غیر مستقیم از آنها، خود را مدافع و حامی اصلی مذهب آنها در برابر اندیشه‌هایی معرفی نمود که از سوی یک انقلاب شیعی در ایران صادر می‌گشت. از این رو طبیعی است که آمریکا از اجرای چنین قوانینی به منظور جلوگیری از نفوذ ایران در پاکستان استقبال می‌نمود، لذا ملاحظه می‌کنیم وقتی که در سال ۱۳۷۰ لایحه شریعت در پاکستان به تصویب رسید، سفیر آمریکا در اسلام‌آباد موفقیت وی را در اجرای احکام اسلامی در این کشور تبریک گفت. (هادیان، ۱۳۸۹: ۷۶)

در این دوره روابط میان آمریکا و پاکستان در تمام زمینه‌ها مخصوصاً اقتصادی و نظامی گسترش یافت و کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌ای از سوی آمریکا به پاکستان صورت گرفت. از سوی دیگر آمریکا در راستای هدف استراتژیک خود برای تضعیف شوروی برای ارسال کمک‌های عظیم برای گروهی از احزاب رادیکال اسلامی که در پاکستان مستقر بودند سعی نمود تا جبهه جدیدی در برابر شوروی در افغانستان ایجاد کند. به دلیل حمایت‌های آمریکا این احزاب توانستند جایگاه مستحکمی در اردوگاه‌های پناهندگان افغان به پاکستان کسب کنند و نسل جدیدی از حامیان خود را در مدارس مذهبی و مساجد مخصوص خود آموزش دهند. این مراکز آموزشی پایگاه‌های عضوگیری برای بسیاری از کسانی بود که داوطلب جنگ در صفوف مجاهدین بودند. به علاوه، آمریکا به منظور مخفی نگه داشتن کمک‌های اولیه نظامی خود به احزاب مجاهدین، به پاکستان اجازه داد که واسطه و مجرای ارسال این کمک‌ها شود و به این طریق به نحوه توزیع آنها نظارت داشته باشد.

به این ترتیب پاکستان را تقویت نمود تا بتواند منافع استراتژیک خود را دنبال کند. بیشتر این سلاح‌ها با هزینه برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مخصوصاً عربستان سعودی تهیه و در اختیار گروه‌های جهادی قرار گرفت. آمریکا همچنین به برخی از احزاب اسلامی از جمله جمعیت علمای اسلام کمک‌هایی کرده بود تا از طریق آنها به دست مجاهدین افغان برسد؛ اما بر اساس شواهد، گویا فقط بخشی از این کمک‌ها به دست مجاهدین رسیده بود و بخش اعظم آن در خود پاکستان در میان این احزاب رادیکال اسلام‌گرا تقسیم شده بود. (مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

۲. عربستان سعودی

تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، عربستان رهبر بلامنازع جهان اسلام تلقی می‌شد و بر این اساس، موقعیت ممتازی در جهان داشت. پس از انقلاب اسلامی این کشور به عنوان رهبر کشورهای اسلامی مطرح شد که نتیجه این امر آغاز یک رقابت ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان برای کسب موقعیت رهبری در جهان اسلام شد و این دو کشور سردمدار دو ایدئولوژی متفاوت و حتی متعارض شدند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، با وقوع حوادثی در عربستان سعودی همزمان گردید که منجر به ترس عربستان از بازتاب انقلاب اسلامی در میان شیعیان این کشور شد.

یکی از نخستین سیاست‌هایی که از سوی عربستان سعودی در کشورهایی که در معرض تأثیرات انقلاب اسلامی قرار داشتند اتخاذ گردید، ایجاد روابط حسنه و گسترش همکاری‌های دوجانبه با این کشورها بود. پس از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و آمریکا، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود را در خاورمیانه از دست داد، عربستان نیز نقش محوری‌تری در سیاست‌های آمریکا به خود اختصاص داد. از این رو، عربستان با نظر مساعد آمریکا به حمایت از کشورهایی که تقویت آنها در برابر افکار انقلابی ایران لازم به نظر می‌رسید را بر عهده گرفت. پاکستان از جمله کشورهایی بود که وضعیت جدید منطقه، می‌توانست بیشترین تأثیرات را بر روی آن داشته باشد. (هادیان، ۱۳۸۹: ۸۴)

پاکستان با توجه به شرایط زمانی و موقعیت مکانی خود ترجیح داد روابط حسنه خود را با هر دو کشور ایران و عربستان حفظ کند. همین امر باعث شد که ایران و عربستان برای فعالیت‌های ایدئولوژیکی خود در پاکستان از آزادی کامل برخوردار باشند، این مسئله به صورت فرقه‌گرایی و درگیری شیعیان طرفدار ایران و وهابی‌های حامی عربستان ظاهر گشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت شیعیان در سطح منطقه و جهان، عربستان سعی نمود در مسیری حرکت کند که موقعیت خود را علیه گروه‌های شیعی در کشورهای اسلامی تقویت نماید. به همین دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران سران عربستان را در تعقیب اهداف سلفی‌گرایانه خود در پاکستان و در سطوح گوناگون آن به‌ویژه در سطح عمومی ترغیب نمود. پس از آن دلارهای نفتی عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های مورد نظر این کشور به پاکستان سرازیر گشت و بسیاری از احزاب و

گروه‌های تبلیغی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از جانب دولت عربستان مورد حمایت و تقویت مالی و فرهنگی قرار گرفتند. (نظیف کار، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

نفوذ عربستان سعودی و اندیشه‌های وهابی به درون جامعه پاکستان را می‌توان برای اولین بار به دوره جهاد در افغانستان مربوط دانست. با اشغال افغانستان توسط شوروی و آغاز مبارزات افغان‌ها علیه روس‌ها، عربستان سعودی کمک‌های زیادی به پاکستان کرد تا جهاد در افغانستان را رونق بخشد. قسمت عمده‌ای از این کمک‌ها صرف تأسیس مدارس دینی در پاکستان شد تا طلاب آموزش دیده در این مدارس به مبارزین یا جهادیون در افغانستان تبدیل شوند و در مقابل شوروی بجنگند. این مدارس مذهبی در اولین گام، جهاد با کفار را آموزش می‌دادند؛ اما توجه به ماهیت استادان این مدارس که اکثر قریب به اتفاق، تحصیل کرده آموزشگاه‌های افراطی عربستان سعودی بودند، چاشنی دروس آنان آموزش عدم بردباری مذهبی و در نتیجه کافر و مشرک پنداشتن هر که جز پیرو مکتب سلفی و وهابی بود.

یکی از اهداف عربستان از گسترش تبلیغات وهابیت، دامن زدن به احساسات ضد شیعی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی بوده است؛ لذا در طول سال‌های جهاد افغانستان، حجم زیادی از ادبیات افراط‌گرایانه و فرقه‌گرایانه در پاکستان منتشر شد. تمایلات سیاسی عربستان سعودی در بهره‌گیری از این جریان افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان و افغانستان برای محدودسازی پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از انتشار آن به حدی آشکار است که نیاز به توضیح ندارد. تحلیل‌گران پاکستانی و غیرپاکستانی بارها اظهار کرده‌اند که پاکستان در خلال سه دهه گذشته درگیر جنگ نیابتی میان ایران و عربستان در خاک پاکستان شده است. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۳)

در دوره حکومت ضیاءالحق روابط عربستان و پاکستان به اوج خود رسید. ژنرال ضیاءالحق که به مکتب دیوبند تعلق داشت، راه را برای ترویج وهابیت در پاکستان باز گذاشت. وی در طول بیش از یک دهه حکومت خود بیست و هفت بار از عربستان دیدن کرد که این امر نشانه عمق روابط وی با سران عربستان سعودی است. در این دوره، فعالیت‌های تبلیغی - مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسید. به طوری که مکتب دیوبند که اشتراکات و ارتباطات زیادی با وهابیت داشت، پیوند خود را با آن عمیق‌تر نمود. (هادیان، ۱۳۸۹: ۸۰)

به این ترتیب با تعمیق روابط عربستان با این کشور، در دوره ضیاءالحق زمینه‌های گسترش وهابیت در پاکستان فراهم شد. از ترکیب وهابیت با قومیت‌گرایی پشتون، مکتب فکری دیوبندیسم، طالبانیسم در منطقه شکل گرفت. این نیروی نظامی جدید مهم‌ترین نقش را در رواج تثبیت فرهنگ خشونت و ترور علیه شیعیان ایفا کرده است. حمایت‌های سخاوتمندانه عربستان از ترویج وهابیت در پاکستان در قالب احداث مدارس مذهبی از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی اوج گرفت؛ زیرا غرب و عربستان زبان و ایده انقلاب شیعی را رقیبی برای خود می‌دانند که قادر است فهم رایج از نقش آرام و خاموش مذهب در سیاست را هدف قرار دهد.

تبلیغ وهابیت در پاکستان به روش‌های مختلف فرهنگی، علمی، آموزشی، حمایت‌های مالی و ... انجام می‌گیرد نتیجه‌ای جز تقویت گروه‌های تروریستی و خشونت طلب و افروختن آتش فتنه میان شیعه و سنی و تزیاید خشونت و کشتار فرقه‌ای نخواهد داشت. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۳۸) در مجموع می‌توان سیاست عربستان برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پاکستان را به شرح زیر خلاصه کرد:

ارائه کمک به دولت پاکستان

عربستان همواره یکی از حامیان اصلی و کمک‌دهندگان اقتصادی پاکستان بوده است و در اکثر مواقع بحرانی حمایت‌های مالی فراوانی از پاکستان به عمل آورده است. از جمله در دوران جنگ افغانستان، زمانی که پاکستان نیاز شدیدی به کمک‌های خارجی داشت کمک‌های عربستان بسیار تعیین کننده بود. که نتیجه آن توسعه و گسترش نفوذ سلفی - وهابی بود که با سرمایه‌گذاری بسیار حساب شده و مؤثر عربستان عملی شد. صدها هزار مدرسه دینی در ایالت‌های پشتون‌نشین سرحد و بلوچستان پاکستان احداث شدند و هزاران طلبه عمدتاً پشتون در این مدارس به تحصیل علوم دینی پرداختند. عربستان همچنین حمایت تسلیحاتی مجاهدین را به عهده گرفت. (ملازهی، ۱۳۸۶: ۷۷)

احزاب و گروه‌های سیاسی نسبتاً زیادی در پاکستان وجود دارند که طرفدار وهابیت می‌باشند. عربستان سعودی برای اینکه این احزاب را هر چه بیشتر به حکومت سعودی وابسته نماید و از سوی دیگر موقعیت آنها را در جامعه پاکستان تقویت نماید کمک‌های مالی زیادی

به این احزاب و گروه‌ها می‌کند. به غیر از کمک‌های دولتی، سازمان‌های غیر دولتی عربستان نیز در جهت ترویج وهابیت کمک‌ها و اعانه‌های جمع‌آوری شده در مساجد این کشور را به پاکستان منتقل می‌کنند. (مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۰۴)

از دیگر شیوه‌های فرهنگی پاکستان پرداخت مستمری به طلاب و دعوت از آنان برای تحصیل در عربستان است. مهم‌ترین آرزوی طلاب و روحانیون جوان اهل سنت در پاکستان این است که به عربستان رفته و تحصیل کنند. همه ساله ده‌ها هزار نفر از طلاب پاکستان به مدینه اعزام شده و آموزش‌های خاص می‌بینند. طبعاً این افراد پس از بازگشت به منزله سفرای فرهنگی سعودی‌ها در پاکستان انجام وظیفه می‌کنند و پرچمدار تحرکات ضد شیعی می‌شوند. از دیگر ترفندها، ایجاد مدارس و مساجد در مناطق شیعه‌نشین و کمک‌های مادی به کسانی است که فرزندان خود را در این مدارس ثبت نام می‌کنند. (بختیاری، ۱۳۶۳: ۴)

تقویت وهابیون داخل پاکستان و به‌ویژه حمایت از سپاه صحابه

عربستان با استفاده از فرصت پیش آمده و با توجه به اینکه یکی از تکیه‌گاه‌های عمده اقتصاد پاکستان محسوب می‌شود، نهایت بهره‌برداری را برای نشر اسلام مورد نظر خود از کانال وهابیون پاکستان و فرقه دیوبندی و انجمن سپاه صحابه می‌نماید و این گروه‌ها با استفاده از کمک‌های عربستان سعودی به مقابله با انقلاب اسلامی و ایجاد درگیری علیه شیعیان پاکستان مبادرت می‌ورزند. دو هدف عمده وهابیت در صحنه سیاسی و اجتماعی پاکستان عبارت است از: تبلیغات علیه انقلاب اسلامی ایران و تلاش به منظور اعلام پاکستان به عنوان یک کشور سنی. ضیاء الرحمن فاروقی هدف از تشکیل انجمن سپاه صحابه را واکنش علیه انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش آن در بین مردم پاکستان ذکر کرده است. (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ آبان ۱۳۷۰) وی به دفعات، ایران را متهم به در اختیار گذاردن سلاح و پول برای اجرای نهضت اجرای فقه جعفری نموده است (روزنامه ابرار، ۷ مهر ۱۳۷۰: ۴) و از دولت پاکستان تعطیلی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را خواسته بود.

در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۰ مولانا عبدالرحمن از اعضای انجمن سپاه صحابه اعلام کرد هدف از فعالیت‌های سپاه صحابه، برقراری انقلاب سنی در پاکستان است. (اکبرپور، ۱۳۷۶: ۹۹) تقریباً در تمامی ترورهای مذهبی در پاکستان در سه دهه اخیر، سپاه صحابه نقش داشته است.

این گروه پس از انحلال در سال ۲۰۰۲، تشکیلات خود را با کمی دستکاری حفظ کرده است. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۶) سران این انجمن پیوسته در ارتباط با حکومت سعودی هستند و عمدتاً به دعوت وزارت حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌شوند و بیشترین سهم را در دامن زدن به ناآرامی‌ها و آشوب‌های فرقه‌ای در پاکستان دارد.

در نهایت باید گفت نفوذ و قدرت فراسرزمینی، غیر رسمی و غیر دولتی تشیع در سطح منطقه به عنوان بستری بسیار مطلوب برای اعمال قدرت نرم نشان داده است که ایده انقلاب اسلامی درباره ماهیت رفتارها و رویکردهای اسلامی می‌تواند در دنیای مدرن به عنوان جایگزینی مؤثر و راهبردی در برابر «اسلام انگلیسی - وهابی» و «اسلام آمریکایی لیبرال مسلک» مطرح شود و با تقویت عناصر منطقی، معتدل و میانه روانه منش سیاسی اسلام‌گرا، در پی انسجام درونی دنیای اسلام برآید. لذا واکنش‌های زیادی برانگیخته که بارزترین جنبه آن خشونت‌های فرقه‌ای ضد شیعی است. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

در این میان، عناصر برون سیستمی در پاکستان در پی آن هستند که با جهت‌دهی خشونت‌ها علیه شیعیان پاکستان، هویت جمعی افراط‌گرایان این کشور را تقویت کرده و در راستای اهداف راهبردی منطقه‌ای خود از آن بهره‌گیرند. هر اندازه آمریکا، انگلیس و عربستان احساس کنند جریان کلی سیاسی در منطقه به نفع ایران به عنوان هارتلند ژئوپلیتیک شیعه رقم می‌خورد، فشار خود را بر جامعه ضد شیعی و از جمله پاکستان خواهند افزود که خشونت‌های ضد شیعی فرقه‌ای مخرب‌ترین و مهلک‌ترین آن است.

محور آمریکا، اسرائیل، انگلیس و عربستان سعودی با هدف فشار بر ایران، سعی خواهند کرد با تضعیف و فشار بیشتر بر شیعیان منتهی الیه دنیای تشیع، موقعیت ژئوپلیتیک آنها را در این منطقه تضعیف کنند و مانع از قدرت‌گیری شیعیان در پاکستان شوند. بر این اساس، خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان نوعی حمله پیشگیرانه علیه هرگونه تأثیرگذاری و قدرت‌یابی شیعیان در این منطقه است. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

نتیجه

تداوم مقاومت پیروزمندانه حکومت اسلامی ایران در برابر فشار ابرقدرت‌ها و غرب، مسلمانان و جنبش‌های اسلامی را امیدوار ساخت و موجی از طرفداری از انقلاب اسلامی را

در سراسر جهان اسلام به همراه آورد. به طوری که غرب آفریقا، شمال آفریقا، شرق آفریقا، شرق مدیترانه، ترکیه، آسیای مرکزی، قفقاز، جنوب آسیا، پاکستان، افغانستان، هند، جنوب شرق آسیا و غیر آن را به شدت متأثر کرد و روحیه استقلال‌طلبی، خودآگاهی، خودباوری و بازگشت به خویشتن را در مسلمانان زنده داشت. در این راستا انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رخداد‌های متمایز در عرصه بیداری اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دنیای معاصر محسوب گشته که تغییرات زیادی را به همراه داشته است. این انقلاب در شرایطی به وقوع پیوست که کمتر کسی آن را در شرایط انقلابی تصور می‌نمود. بدان سبب که برآوردهای ناشی از وضعیت جهانی در دوران دوقطبی و حمایت غرب از نظام حاکم بر ایران، بیانگر آن بود که تحولات دهه ۱۹۸۰ در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می‌گردد.

علی‌رغم فشارهای شدید قدرت‌های بین‌الملل و سایر دولت‌ها در مقابله با این انقلاب، اما انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام توانست با تکیه بر تفکر اسلام سیاسی، نقش اسلام و مسلمانان را در کشور پاکستان و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعیتی پذیرفته شده در برابر هویت جهان‌شمول غرب در این کشور قرار دهد.

بررسی ابعاد تأثیرگذاری این انقلاب در پاکستان، حاکی از آن است که علی‌رغم مخالفت بسیاری از دولت‌های اقتدارگرای اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در راستای تعالی اهداف خود، با سعی و تلاش فراوان توانست تا مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی و تشیع قرار داده و بررسی‌های موجود در این زمینه بیانگر آن است که این انقلاب بزرگ، تأثیرهای متفاوتی را در سطح کشور پاکستان داشته است که عبارتند از: بازتاب ملموس و چشمگیر ارزش‌های تشیع، تقویت و شتاب بخشیدن به جریان‌های انقلابی، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی و فراهم شدن بهانه برای برخی از حکومت‌ها در سرکوب جنبش‌های اسلامی مخالف.

در طرف مقابل، آمریکا با تبلیغات فراوان سعی کرد انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب کاملاً شیعی معرفی کند که سعی دارد در راستای صدور ارزش‌هایش یک حکومت شیعی دیگر در پاکستان به کمک شیعیان آن کشور ایجاد کند. در این زمینه تکیه به اختلافات شیعه و سنی دست‌مایه‌ای برای تشدید این تبلیغات گردیده بود؛ به طوری که تا حدود

زیادی توانست گروه‌های مذهبی سنی پاکستان را نسبت به انقلاب ایران بدبین کرده و در تقابل با آن قرار دهد.

دومین محوری که از سوی آمریکا برای جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران در پاکستان دنبال می‌شد، تشویق دولت پاکستان به اسلام‌گرایی بود. با کمک غرب و متحدان منطقه‌ای غرب طی سال‌های اخیر کشور پاکستان صحنه جولان پدیده‌ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. اگرچه در ظاهر، حوزه جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می‌شود؛ اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیر قابل انکار می‌باشد.

مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان‌ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. در کنار مدارس مذهبی باید به گروه‌های تروریستی حاضر در خاک پاکستان که با ترکیب فرهنگ کلاشینکف و ایدئولوژی جهاد علیه دارالکفر به منبع دیگر گسترش ایده‌های افراطی تبدیل شده‌اند، نیز اشاره نمود.

باید در نظر داشت مدارس مذهبی و گروه‌های تروریستی پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین‌المللی می‌باشند. در سطح منطقه ارتباط تنگاتنگ پاکستان با طالبان در افغانستان و همچنین تأثیر آموزه‌های رادیکال بر تقویت جریان افراطی میان مبارزان کشمیری قابل ذکر می‌باشد. حضور مبارزان القاعده در کشمیر، ارتباط اعضای این سازمان با گروه‌های تروریستی پاکستان و همکاری القاعده با این گروه‌های افراطی در انواع حوادث تروریستی و هم‌خوانی آموزه‌های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی القاعده تحت عنوان جهاد، حاکی از پیوند ناگسستنی میان سازمان القاعده و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان است؛ به این ترتیب، رادیکالیسم اسلامی پاکستان با تهدید امنیت شیعیان جلوه‌هایی از خود را آشکار می‌نماید.

در پایان با توجه به اینکه امروز دور جدیدی از این جنبش در سراسر جهان به چشم می‌خورد و همه حکایت از بیداری عالم اسلام دارد، کشورهای اسلامی بایستی ضمن هوشیاری بیش از پیش با تقویت اتحاد و همبستگی میان خود، استقلال جهان اسلام را در برابر غرب حفظ کنند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، سید عباس و حیدر لطفی، ۱۳۸۹، «انقلاب اسلامی و نقش بین‌المللی ایران در منطقه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال دوم، شماره دوم.
۲. احمدی، سید عباس و دیگران، ۱۳۹۱، «ژئوپلیتیک شیعه و ارتقای جایگاه ایران در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۸۰.
۳. احمدی، سید عباس، ۱۳۸۹، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ، مطالعه موردی: تشیع و ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره اول.
۴. اکبرپور، رضا علی، ۱۳۷۶، «نقش فرقه‌گرایی مذهبی (وهابیت) در روابط ایران و پاکستان، پایان‌نامه ارشد رشته روابط بین‌الملل، راهنما دکتر محمد عسگرخانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۵. امیراحمدی، هوشنگ، ۱۳۷۶، «اسلام سیاسی در ایران»، (گزارش سمینار)، *ماهنامه اسلام و غرب*، شماره ۶ - ۵.
۶. امیری، کیومرث، ۱۳۷۲، *فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
۷. بختیاری، علیرضا، ۱۳۶۳، *ساختار سیاسی و مذهبی پاکستان*، تهران، روابط عمومی مجمع جهانی اهل بیت.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۷، «انقلاب اسلامی ایران و واکنش شیعیان عربستان و آل‌سعود به آن»، *ماهنامه اخبار شیعیان*، شماره ۳۶.
۹. پیشگاهی فرد، زهرا و امیر قدسی، ۱۳۸۷، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۳، بهار.
۱۰. جمالی، جواد، ۱۳۸۶، «هلال شیعی و هژمونی آمریکا»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۲۰.
۱۱. _____، ۱۳۸۸، «معناشناسی خشونت‌های ضد شیعی در پاکستان»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، سال دهم، شماره ۳۷.

۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا و سید عباس احمدی، ۱۳۸۸، «تبیین ژئوپلیتیکی اثرگذاری انقلاب اسلامی بر سیاسی شدن شیعیان جهان»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال هفتم، شماره ۲۵.
۱۳. حسینی‌زاده، سید محمدعلی، ۱۳۸۳، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
۱۴. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۹۱، «تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۵. درخشه، جلال و محمد مجیری، ۱۳۹۰، «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال نهم، شماره ۳۶.
۱۶. روا، الیویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسن مطیعی امین، تهران، نشر الهدی.
۱۷. *روزنامه ابرار معاصر*، ۷ مهر ۱۳۷۰.
۱۸. *روزنامه جمهوری اسلامی ایران*، ۲۸ آبان ۱۳۷۰.
۱۹. السید، رضوان، ۱۳۸۳، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، ترجمه مجید مرادی، تهران، انتشارات باز.
۲۰. شفیع، نودی و غلامرضا قلیچ خان، ۱۳۸۹، «تبیین رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۲۱. عارفی، محمداکرم، ۱۳۸۲، *جنبش‌های اسلامی پاکستان*، قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۲. _____، ۱۳۸۴، «شیعیان پاکستان»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال اول، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان.
۲۳. _____، ۱۳۸۵، *شیعیان پاکستان*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.
۲۴. غفرانی، پیروز، ۱۳۸۷، «پاکستان، گذشته، حال و آینده»، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ج ۲۲، ش ۲۱۷.
۲۵. فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۸، «ایدئولوژی تشیع، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی»، *فصلنامه تخصصی پانزده خرداد*، دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۹.

۲۶. مارسدن، پیتتر، ۱۳۷۹، *طالبان؛ جنگ و مذهب و نظام جدید در افغانستان*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.

۲۷. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۸. ملازهی، پیرمحمد، ۱۳۸۶، «سلفی‌گری در پاکستان»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، سال هشتم، شماره ۳۰.

۲۹. نظیف‌کار، غزاله و حسین نوروزی، ۱۳۸۲، *برآورد استراتژیک پاکستان*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۳۰. هادیان، حمید، ۱۳۸۹، *گونه‌شناسی جریان‌های اسلامی افراط‌گرا در پاکستان (بعد از ضیاء الحق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، استاد راهنما دکتر غلامرضا ظریفیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

31. Hussain, M, 1990, *Pakistan politics: The Zia years*, Lahore, Progressive publications.

32. JavidBurki, S, 1991, *Pakistan: the continuing search for nationhood*, second edition Colorado, westview press.

33. Kennedy, C. H(ditor), 1993, *Pakistan: 1992*, Boulder, Sanfransisco, oxford: westview press.